بررسی

شبح پایان همه سیاره را فراگرفته

سهند ستاری

ایعلم‌خوت و بنده که وجدان باکی داریم، به ما برنمی‌خورد. بگذار باپوی زخمی سکندری برود، رهاورد ما سالم نیاد.

همات- ترجمه: م.ا. به‌آذین

کافی است زمین بیش از شش‌برابر سه‌استیگرلار گرم‌تر شود تا دوران پایانی حیاتش آغاز شود. پایانی بسیار زودتر از پایان عمر خورشید. سیاره زمین از فرط نور نوزدهم از امروز جدید دی‌به‌دیه سانتیگرلار گرم‌تر شده است. عامل اصلی گرم‌شدن زمین را تولید و انتشار کازهای گلخانه‌ای عنوان کرده‌اند. به‌عبارتی دقیق‌تر، عواملی تنها دو گونه‌اند. برق. نصف حمل‌ونقل، بالایشگاه‌ها و درکل هرآنچه را که وابسته به سوخت‌های فسیلی است. دانشمندان گفته‌اند با رشد دی‌به‌دیه زمین تا سال ۲۶۰۰ تا چهاردرجه و تا سال ۲۱۰۰ میلادی در حدود شش‌درجه گرم‌تر خواهد شد. این اخطار اقدام‌های بشردوستانه زیادی به‌همراه داشته است. از ثبت و فعالیت کمپین‌های محیط‌زیستی تا جاه‌زنی دولت- شرکت‌ها در سراستخراج منابع عظیم سوخت‌های فسیلی. ترس اینکه بیاید زمین از بین برود. از مردم خواسته شد به‌خاطر آیندگان از نابودی زمین جلوگیری کنند و نگذارند زمین در پرتگاه نابودی بغلتد. دولت‌ها نیز بکوشند به‌خاطر نسل‌های آینده فداکاری کنند. هشدارهایی که با ترس از آینده موضوع بحران تغییرات آب‌وهوایی را بیش از هرچیز به مسئله‌ای اخلاقی فروکاسته است. اولین گام اخلاقی را برای جهان جان در سال ۲۰۰۹ برداشتند. حد افزایش دما بخش‌بندی شد. آنها به این نتیجه رسیدند نگذارند دمای زمین نسبت به دوره پیش از صنعتی‌شدن، بیش از دودرجه گرم‌تر شود. این هدف در سندی به‌عنوان پیمان کپنهاگ آمده است. آنطور که دانشمندان گفته‌اند تا درهزار اینانی میانگین دمای بیش از دو درجه سانتیگراد، شاید عوارض خیلی خطرناک‌تری بر کره زمین وارد شود. گرم‌شدن زمین موجب تغییر الگوی بارش، افزایش سطح آب دریاهای آزاد و کاهش سطح آب دریاچه‌ها و تاثیرات وسیع بر گیاهان، حیات وحش و انسان‌ها می‌شود. اقدامات فعلی دولت‌ها تاکنون نه‌تنها نتوانسته همین دمای بخش‌بندی‌شده را تضمین کند، بلکه می‌گویند دمای زمین تا ۲/۷ تا ۳-درجه سانتیگراد در حال افزایش است. گویی واقعیتی به‌نام زمین‌گرمایی قرار از اعتدا و ارقام بیشتر به شیحی می‌ماند که امروز تمام جغرافیای این سیاره را فراگرفته است. شبحی که شخصیت اول روایت کتاب آخر تانومی کلاین است: «سرمایه‌داری علیه آب‌وهوا: همه‌چیز تغییر می‌کند». او خلاف رویکرد اخلاقی، در این کتاب ارتباط اقتصاد جهانی و نظام سرمایه‌داری و گرم‌شدن زمین را بررسی می‌کند و شرایط شکل‌گیری را تتایج مرکبار نظام اقتصادی مبتنی‌بر بازار آزاد می‌داند. بدین‌قرار، بحث سیاسی به محدودیت‌های بازار گرم می‌خورد و تلاش دولت‌ها تنها معطوف به یک چیز است: تلاش برای کاهش رهاکرای‌ها جدید برای اکنه بازار کار خودش را بکند. کلاین نشان می‌دهد با نظام سرمایه‌داری، حل‌وفق معضل نابودی حیات و گرم‌شدن زمین ناممکن است.

کلاین کار خود را با ارائه گزارشی از آمار هولناک تغییرات آب‌وهوایی شروع می‌کند و با همین شح اینکه نشان می‌دهد باید نسبت به اقدامات دولت‌های بزرگ بدبین بود. او تاکید دارد چون تصمیمات آنها همیشه یک انتخاب به‌شدت سیاسی بوده، تعیین حلد فرمغ مثلا دورجه‌ای چندان قابل‌ارائا نیست چون همیشه در تعیین حد نهایت‌ها عددی بالاتر انتخاب می‌شود تا از فضای برای دفع‌الوقت استفاده شود. او می‌گوید کار خود را در نسبت با کفتارهای رایج دیاره بحران آب‌وهوا برجسته کند؛ از کفتار دانشمندان که تاکنون بسیار محتاطانه و با ملاحظات خاص خود نسبت آب‌وهوایی را بررسی کرده‌اند تا وازگان سازمان ملل که مقامه‌ای از بدزدوستی و سیاست‌بازی است. به اینها اضافه کردن زبان سیاست عالی و بیورز را که با نظرسنجی‌های مختلف در حال تلاشی آخرالزمانی برای وضع مقررات مدیوت‌ولید کازهای گلخانه‌ای است. کلاین حتی طرفداران محیط‌زیست را همانند انکارکنندگان گرم‌شدن زمین می‌داند که در عمل برای مقابله با این بحران نیازی به تغییرات سیستماتیک نمی‌بینند. بالی‌حال، در نسبت با کفتارهای موجود دیاره تغییرات آب‌وهوایی، کلاین تقویا خوش‌بینانه این فرایند را همین جوری می‌داند که می‌تواند در اصلاح سیاست‌های زمانه به کار آید. موضوعی که در نظر کلاین می‌تواند موجز مخاری باشد برای شکل‌گیری جنبش‌های عمومی و متمدن در سراسر جهان. این جنبش‌ها باید بتوانند ثروت‌های به‌دست‌آمده از چاه‌های نفت را سیاست‌های مالیاتی، خصوصی‌سازی و مقررات‌زایی را بازگردانند.

بسیاری از پیش‌بینی‌ها درباره تغییرات آب‌وهوایی چنین فرض می‌کردند که تغییرات آتی- انتشار کازهای گلخانه‌ای، افزایش درجه حرارت و تاثیراتی نظیر بالاآمدن سطح دریاها- به‌تدریج رخ می‌دهد. یعنی اینکه میزان مشخصی از آلاینده‌ها به میزان مشخصی افزایش درجه حرارت منجر خواهد شد که به میزان مشخصی سطح دریاها را بالاآمدن تدریجی آرام سطح دریا منجر می‌شود. اما گزارش‌های زمین‌شناختی روایتی دیگر را نشان می‌دهد که یک تغییر نسبتا کوچک در یک عنصر آب‌وهوایی به تغییرات ناگهانی در کلیت سیستم انجامیده است. به عبارت دیگر- فرازنرفتن درجه حرارت کره زمین از یک آستانه مشخص می‌تواند آغازگر تغییرات ناگهانی و برنشیب، پیش‌بینی‌ناپذیر و بالقوه بازگشت‌ناپذیر باشد، یا تاثیراتی وسیعا مختل‌کننده در مقیاسی عظیم. در آن نقطه، حتی اگر دیگر درکسدگرین بیشتری هم به جو زمین اضافه نکنیم. دیگر فرایندهایی به راه افتاده است که بالقوه توقف‌ناپذیرند. می‌توان این را تمرزبندی و اگزاراغفادی دسته فرمان آب‌وهوایی دانست- زمانی که مسئله و پیامدهای آن دیگر در مهار ما نیست.

گزارش انجمن آمریکایی پیشرفت دانش، بزرگ‌ترین جامعه علمی عام جهان، ۲۰۱۴

این بوی آلایندهای جوی رو دوست دارم.

سارا پیلون، ۲۰۱۱

از سیستم ارتباط داخلی هواپیما صدایی به گوش رسید: «از مسافرین پرواز ۳۶۳۵ از مبدا واشنگتن دی‌سی به جارلستون جنوب کالیفرنیا خواهش می‌کنیم بار همراه خود را برداشته و از هواپیما پیاده شوند». مسافرین از هم‌دیگر پرسیدند و در صحن آسفالته فرودگاه جمع شدند. آنجا بود که چیزی نامعمول به چشم‌شان آمد: جرخ‌های چت‌خوط خطوط هواپیمایی ایالات متحده چنان در آسفالت سیاه‌رنگ فرو رفته بود که استفاده‌نکردن از سوخت فسیلی در دهه‌ی کنونی به‌جایی نبود و منتظر ماندند تا مهندسین ایالات متحده مجرایی را لایروبی کنند (آنها مجبور بودند برای بیرون‌کشیدن جرخ‌ها از آسفالت کنند که با بازسازی آسفالت تخریب‌شده در سیل تاریخی سال گذشته تخصیص داده شده بود). با نیروگاه‌های زغال‌سنگی در بخش‌های دیگر کشور- که موقتا از کار افتاده‌اند چون آبراهه‌هایی که برای خنک‌کردن ماشین‌آلات‌شان استفاده می‌کردند یا زیاده از حد داغ یا زیاده از حد کم‌آب شده بودند (و در برخی موارد هردو).

زیستن با این اختلال‌شاختی (لازمه زندهبودن در این برهه تکان‌دهنده تاریخ است، یعنی زمینی که این بحران که سخت شوندیاهم تادیدهاش بیشتر مزد زحمت‌مان را با سیلی می‌دهد - و بااین‌حال ما با همان چیزی که از آغاز مسبب بحران بوده ریسک مداوم می‌کنیم.

سال‌های زیادی تغییرات آب‌وهوایی را انکار می‌کردم. آن‌قدر که نمی‌توانم بگویم چه مدت. مطمئنا می‌دانستم تغییراتی در حال وقوع است. من مثل دونالد ترامپ و طرفداران تی‌پارتی نبودم که بگویم آدمها وجود زمستان نداشت می‌کند قضیه تغییرات آب‌وهوایی همه‌اش سرکاری است. اما کجا ومتک بودم و از جزئیات چیزی نمی‌دانستم. فقط اغلب به خبرها نگاهی می‌انداختم، به‌خصوص خبرهایی که واقعا ترسناک بودند. به خودم می‌گفتم علم زیاده از حد بیچیده است و فعالان محیط‌زیست دارند روی این مسئله کار می‌کنند. و همچنان جویی رفتار می‌کردم که انگار این کارت بزرگ‌روی‌قرق داخل کیف‌پولم که از عضویتم در جمع مشتریان «ممتاز» همیشگی خطوط هواپیمایی خبر می‌داد، هیچ نیازی ندارد.

خیلی از ما به همین نحو تغییرات آب‌وهوایی را انکار می‌کنیم. برای یک آن چشم‌مان را به روی مسئله باز می‌کنیم و بعد رو برمی‌گردانیم. یا نگاه می‌کنیم اما بعد، از آن جوک می‌سازیم («شانه‌های دیگر از وقوع آخرالزمان»!) که این هم یک جور رویگردانی است.

یا نگاه می‌کنیم اما برای خودمان داستان‌های تعریف می‌کنیم که آسوده‌خاطرمان کند. داستان‌هایی از این دست که انسان‌ها باهوش‌اند و به یک معجزه فناوری‌اند نسبت خواهد یافت که کمرن را از آسمان‌ها بیرون می‌کند یا به نحوی جادویی از جرجه حرارت خورشید می‌کاهد. در این هم، یک مشغول تحقیق برای کاتب جوده برایم معلوم شد این هم یک جور رویگردانی از موضوع است.

یا نگاه می‌کنیم اما می‌کوشیم بی‌نهایت عقلانی برخورد کنیم (دلار در مقابل دلار. اگر به جای تغییرات آب‌وهوایی بر توسعه اقتصادی تمرکز کنیم اثربخش‌تر است، چون ثروت بهترین سپر در مقابل وضعیت‌های حاد آب‌وهوایی است) - انگار وقتی کل شهر زیر آب رفته، داشتن چند دلار بیشتر فایده‌ای هم به آدم دارد. اگر در زمره استراتژی‌بازها باشید. این هم راهی است برای رویگردانی از موضوع.

یا نگاه می‌کنیم اما در دل می‌گوییم سرمان شلوغ‌تر از آن است که بخواهیم کنش‌گر چیزی تا این اندازه دور و انتزاعی باشیم - یا اینکه آن را در متروهای نیویورک دیده‌ایم و دیده‌ایم که در تنوارلنزن مردم به دست‌شان بمب‌های ساعتی‌دار بسته‌اند و منتظر ماندند تا بمب‌ها منفجر شوند. یا شاید فکر می‌کنیم - واقعا نگاه می‌کنیم - اما بعد، انگار ناگزیر از فراموش‌کردنیم. به یاد می‌آوریم و باز فراموش می‌کنیم. تغییرات آب‌وهوایی چنین است، مشکل می‌توان آن را برای مدت‌زمان طولانی در ذهن نگه داشت. به دلایلی کاملا عقلانی، مشغول این شکل خود را بیکیری کنند. چنین تمرکز قدرت و ثروتی در دستان این شرکت‌ها مناسب فساد سیاسی است. هم فساد قانونی و هم غیرقانونی. مصوبیت این‌گونه به وجود می‌آید.

آیا این حرف دیان معنا نیست که اولین گام در فعالیت‌های زیست‌محیطی باید برچیدن قدرت شرکت‌های جندملیتی باشد؟

این حرف عقلی مختلفی می‌تواند داشته باشد. چیزی که قطعا بیان نیاز داریم جلوگیری از افزایش قدرت این شرکت‌هاست. به همین دلیل جنبش‌های زیست‌محیطی نقش فعالانی‌تری در مقابله با مبادلات آزاد تجاری جدید ایفا می‌کنند. مانند مبادلات آزاد بین اروپا و آمریکا، موافقت‌نامه تجارت آزاد کشورهای حاشیه اقیانوس آرام و مبادلات آزاد اروپا و کانادا. آنچه این مبادلات انجام می‌دهند دادن قدرت بیشتر به شرکت‌های جندملیتی برای به چالش‌کشیدن حکومت‌ها از طریق قانون حمایت از سرمایه‌گذاری و به‌ویژه سرافتن از سیاست‌های مهم اقتصادی است. در حال حاضر ما شاهد سیاری درایی‌اره در اجرای دارایی مثال شرکت سوئدی واتنفال (Vattenfall) با متهوکردن سیاست توقف تدریجی استفاده از انرژی هسته‌ای در آلمان ادعای خیر ۴.۷میلیارد یورویی کرده است. در حالی که ما روند کاهش به استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر را در آلمان، یک کاری از مهوتزین تلاش‌ها در این زمینه است، به‌طور الگویی برای دیگر کشورها در نظر داریم. این مسئله زنگ خطر را برای حکومت‌ها به صدا درآورده است: «اگر شما جز کار را انجام دهید، مورد بیکرد قانونی قرار خواهید گرفت». و سال نمونه‌ای دیگر در کشور من، کانادا، جایی که ایالت کبک عملیات فراکرک را ممنوع کرد که یکی از خواست‌های ما از حکومت‌هاست. و اینکه با موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد در آمریکای شمالی، شرکت‌های جندملیتی به‌ما ادعای اینکه این قانون حقوق آنها را برای حراکی غارنده گرفته از اجرای آن سر باز زدند.

همچنین باید نشان سیاسی‌ای را که این شرکت‌ها از خلال چنین مبادلاتی به دست می‌آورند، محدود کنیم. اما این به جایی بستگی دارد که شما در آن زندگی می‌کنید. در ایالات متحده، واضح است که باید با مفهوم شخصیت حقوقی مبارزه کنید. باید قوانین ساخت‌گیرانه‌تری کمپین‌های کارگزاری و قدرت لابی‌گری و رایزنی شرکت‌های بزرگ وضع شود. این قضیه دقیقا در اروپا هم صدق می‌کند. ما نیاز داریم به چنین جنبه‌هایی با استراتژی‌های بنیادی- منطقی‌ها، مانند جنبش مقابله با سوخت فسیلی از طریق اعمال قانون بر این شرکت‌ها. اما این را نباید محدود کرد به استفاده‌نکردن از سوخت‌های فسیلی در مثال دانشگاه یا شهری مثل پاریس. بلکه مسئله نسبت و استدلال درباره شیوه تجاری کاملا غیراخلاقی این شرکت‌ها و سودهای کثیف حاصله از این صنعت است و حق حکومت‌ها برای مطالبه این سودها برای سرمایه‌گذاری جهت کمار از سوخت‌های فسیلی. این مسیری اجتناب‌ناپذیر است که به تضعیف قدرت این شرکت‌ها می‌انجامد؛ چراکه آنها قدرت خود را از خلال انباشت سرمایه برای حد به دست می‌آورند.

با کارکنان این شرکت‌ها آلاینده چه نوع تعاملی می‌توانیم داشته باشیم؟ آیا هیچ‌گونه اتحاد و اشتراک منافع در اینجا وجود دارد؟

ما نیازمند راه‌حل عدالت‌محور برای تغییرات اقلیمی هستیم. در گام اول مسائلی هست که باید در این سیاست تدوین شود: باید تعریف کنیم تحول موردنظرمان چیست و برای به‌دست‌آوردن چه چیزی باید بجنگیم. این عبنا به آن معناست که کارگرانی که در بخش سوخت‌های فسیلی شغل خود را از دست می‌دهند، باید از تو آموزش ببینند و شغل جدید پیدا کنند. امکان ایجاد شغل‌های جدید در انرژی‌های تجدیدپذیر وجود دارد، به این دلیل که با حرکت به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر و کاهش مصرف انرژی، گسترش حمل‌ونقل عمومی و ... شش تا هشت برابر بخش‌های استخراجی موقعیت شغلی ایجاد می‌شود. در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های انبوهی در بخش استخراج صورت گرفت. فعالیتی رویه‌رشد برای فرکینگ. استحصال گاز و حفاری‌های دریایی و درست در همین زمان، تمایل حکومت‌ها برای سرمایه‌گذاری در بخش انرژی‌های نو به نحو چشمگیری کاهش یافت؛ به‌طوری‌که می‌بینیم در همه اروپا حکومت‌ها حمایت خود را از انرژی‌های تجدیدپذیر قطع کردند. اگر ایجاد اشتغال در بخش استخراج سوخت فسیلی تنها گزینه موجود باشد، طبیعی است که انسان‌ها جهت‌های کارگری برای حفظ آن شغل‌ها بجنگند.

پس انتقالی از جنبش کارگری و جنبش اقلیمی باید به‌صراحت برای ایجاد شغل‌های منطبق با اقلیم مبارزه کند. و این در حال رخ‌دادن است؛ برای مثال اتحادیه کارگری در بریتانیا فراخوانی برای ایجاد میلیون‌ها موقعیت شغلی زیست‌محیطی با بیان مشخصات آن داده است. باید باداوری کرد که این فعالان محیط‌زیستی نیستند که شغل کارگران را در بخش سوخت فسیلی از بین می‌برند. نتیجه را عرض جند ماه گذشته، به دلیل سقوط ناگهانی قیمت نفت، در ایالات متحده بیش از ۱۰۰هزار شغل در بخش نفت و گاز از بین رفته است. من نه از پیامدهای جنبش‌های زیست‌محیطی یا اقلیمی، بلکه ناشی از امیدبستن به کالاهای مانند نفت و گاز یا با قیمت متغیر، بی‌نهایت خطرناک و شکننده است. نکته جالب درباره باد و نور این است که همیشه رایگان یا قیمت ثابت در دسترس‌اند و در چرخه رکود و رونق اقتصادی قرار نمی‌گیرند. در واقع این رابطه، نکته کلیدی برای ایجاد جنبشی مودرنظر است. به خاطر اینکه رابطه بین کارگران، اتحادیه‌های کارگری و شرکت‌های جندملیتی به وسیله شرکت‌ها شکسته شده است.

شما می‌گویید تغییرات اقلیمی را می‌توان به صورت برف دید و گذارد به سوخت‌های تجدیدپذیر بسیار بهجیان انگیزد است. چگونه می‌توان جنبش اقلیمی را برای مردمی که این کدار را روندی دشوار می‌دانند، جذاب کرد؟

کمان نمی‌کنم این روند آن‌قدر که به نظر می‌آید سخت باشد. آنچه ما با آن سروکار داریم، نتیجه سیاست‌های اقلیمی دو دهه گذشته است که نه‌تنها عادلانه نبود، بلکه هزینه‌های آن را برای مردم‌کندن‌ها و طبقه کارگر منتقل کرد که خود را به شکل رابطه بین فعالیت‌های اقلیمی و اقزایش هزینه زندگی نشان داد؛ یعنی برخورد بیشتر برای کاهش انرژی‌های تجدیدپذیر برای مدت‌زمان کوتاهی. به نظر می‌آمد مردم این منطق را به رسمیت نمی‌شناختند. حالا هنگامی که بحران اقتصادی روی داد مردم دریافتند جهت بانک‌ها را می‌دادهاند و از خود پرسیدند چرا هزینه جنگ‌های بزرگ بزرگ اقتصادی را بپردازند. مردم دیدند نه‌تنها این شرکت‌ها جریمه نشدند، بلکه همچنان در حال کسب سودهای کلان‌اند. این بی‌عدالتی واکنش سیاسی به دنبال داشت.

ما به نظرگاهی صریح و جسورانه نیاز داریم که توجیه کند چرا عدالت‌محور به جهت معناست. این به معنای تحمیل‌کردن هزینه بیشتر بر مردمی نیست که کمترین نقش را در بروز بحران دارند، بلکه یافشاری بر این نکته است که بیشترین هزینه باید متوجه مسئولترین افراد در این بحران باشد و البته این بدان معنا هم نیست که کسی نباید در این راه فداکاری کند. ولی اگر مردم بیشتر هزینه تغییر به طور مساوی بین همه توزیع می‌شود، به انجام این تغییرات تمایل بیشتری نشان می‌دهند.

شما در کتاب‌تان نوشته‌اید که جنبش‌های گذشته ثابت کرده تنها کفتن «نه» کافی نیست. بلکه ما به دیگر جامع جایز نیاز داریم که انتظار می‌رود جایگزین سیستم موجود شود. چه کسی این نظرگاه را طرح خواهد کرد؟

برای ساختن این نظرگاه نیازمند یک فرایند دموکراتیک هستیم. بعید می‌دانم تنها یک طرح واحد برای کار در فرانسه- یا حتی در هر نقطه از فرانسه، وجود داشته باشد. ما نیاز داریم که از طریق جامع به جلو حرکت کنیم. این فرایند را در سطح جمع در شهر، منطقه یا کشور در حال انجام است به اشتراک بگذاریم که به تعریفی برسیم که نشان‌دهنده دمحق دعوی برای گروه‌های فعال به چه صورت و شکلی نمایان می‌شود.

در راستای بخشی از کار و سفرهایی که می‌روم ایده‌هایی خیلی می‌شنوم. به‌عنوان مثال، یک مبارزه بزرگ در ساحل غربی ایالت متحده نسبت دیگری جایی به اسم بلینگهام در واشنگتن در جریان است. در نزدیکی این شهر سیز بیشنهادی مطرح شد برای ساخت یک پایانه زیست محیطی یا اقلیمی، یک نانی از ابیدستن به کالاهایی مانند نفت و گاز را با قیمت متغیر، بی‌نهایت خطرناک و شکننده است. نکته جالب درباره باد و نور این است که همیشه رایگان یا قیمت ثابت در دسترس‌اند و در چرخه رکود و رونق اقتصادی قرار نمی‌گیرند. در واقع این رابطه، نکته کلیدی برای ایجاد جنبشی مودرنظر است. به خاطر اینکه رابطه بین کارگران، اتحادیه‌های کارگری و شرکت‌های جندملیتی به وسیله شرکت‌ها شکسته شده است.

شما می‌گویید تغییرات اقلیمی را می‌توان به صورت برف دید و گذارد به سوخت‌های تجدیدپذیر بسیار بهجیان انگیزد است. چگونه می‌توان جنبش اقلیمی را برای مردمی که این کدار را روندی دشوار می‌دانند، جذاب کرد؟

کمان نمی‌کنم این روند آن‌قدر که به نظر می‌آید سخت باشد. آنچه ما با آن سروکار داریم، نتیجه سیاست‌های اقلیمی دو دهه گذشته است که نه‌تنها عادلانه نبود، بلکه هزینه‌های آن را به مردم‌کندن‌ها و طبقه کارگر منتقل کرد که خود را به شکل رابطه بین فعالیت‌های اقلیمی و افزایش هزینه زندگی نشان داد؛ یعنی برخورد بیشتر برای کاهش انرژی‌های تجدیدپذیر برای مدت‌زمان کوتاهی. به نظر می‌آمد مردم این منطق را به رسمیت نمی‌شناختند. حالا هنگامی که بحران اقتصادی روی داد مردم دریافتند جهت بانک‌ها را می‌دادهاند و از خود پرسیدند چرا هزینه جنگ‌های بزرگ بزرگ اقتصادی را بپردازند. مردم دیدند نه‌تنها این شرکت‌ها جریمه نشدند، بلکه همچنان در حال کسب سودهای کلان‌اند. این بی‌عدالتی واکنش سیاسی به دنبال داشت.

ما به نظرگاهی صریح و جسورانه نیاز داریم که توجیه کند چرا عدالت‌محور به جهت معناست. این به معنای تحمیل‌کردن هزینه بیشتر بر مردمی نیست که کمترین نقش را در بروز بحران دارند، بلکه یافشاری بر این نکته است که بیشترین هزینه باید متوجه مسئولترین افراد در این بحران باشد و البته این بدان معنا هم نیست که کسی نباید در این راه فداکاری کند. ولی اگر مردم بیشتر هزینه تغییر به طور مساوی بین همه توزیع می‌شود، به انجام این تغییرات تمایل بیشتری نشان می‌دهند.

شما در کتاب‌تان نوشته‌اید که جنبش‌های گذشته ثابت کرده تنها کفتن «نه» کافی نیست. بلکه ما به دیگر جامع جایز نیاز داریم که انتظار می‌رود جایگزین سیستم موجود شود. چه کسی این نظرگاه را طرح خواهد کرد؟

برای ساختن این نظرگاه نیازمند یک فرایند دموکراتیک هستیم. بعید می‌دانم تنها یک طرح واحد برای کار در فرانسه- یا حتی در هر نقطه از فرانسه، وجود داشته باشد. ما نیاز داریم که از طریق جامع به جلو حرکت کنیم. این فرایند را در سطح جمع در شهر، منطقه یا کشور در حال انجام است به اشتراک بگذاریم که به تعریفی برسیم که نشان‌دهنده دمحق دعوی برای گروه‌های فعال به چه صورت و شکلی نمایان می‌شود.

در راستای بخشی از کار و سفرهایی که می‌روم ایده‌هایی خیلی می‌شنوم. به‌عنوان مثال، یک مبارزه بزرگ در ساحل غربی ایالت متحده نسبت دیگری جایی به اسم بلینگهام در واشنگتن در جریان است. در نزدیکی این شهر سیز پ